


Condescension and acceptance condescension from the point of view of jurisprudence and ethics

Abdul Reza MohammadHosseinzadeh¹ \ Seddeqeh Nik Tab Etaati² \ Mojdeh Bijari³

1. Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Bahonar University Kerman, Kerman, Iran. mhosseinzadeh@uk.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Bahonar University Kerman, Kerman, Iran (corresponding author). s_niktab@uk.ac.ir
3. Graduated from Master's Degree in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Bahonar University Kerman, Kerman, Iran. mbijari2021@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2024.04.18 Accepted: 2024.05.12	Examining the subject of condescension and acceptance of condescension from the point of view of moral jurisprudence is of particular importance due to the applicability of jurisprudence in all aspects of religious dimensions - beliefs, ethics, rules - and clarifying a new aspect of educational jurisprudence and its role in moral health and growth and spiritual excellence of individual and society and even in the field of international relations. Therefore, with the descriptive-analytical method, with the aim of how to apply the jurisprudential rules to the condescension and acceptance of the condescension, we will examine the above issue, and considering the numerous examples and its complexity, we conclude that it is not possible to establish a fixed jurisprudential ruling such as Haram (forbidden) on it absolutely; Rather, it is possible to apply each of the provisions of Khums aTaklifeyh (obligated rule) to its numerous examples.
Keywords	Condescension, acceptance of condescension, jurisprudence, revision of standard, obligated rules.
Cite this article:	MohammadHosseinzadeh, Abdul Reza, Seddeqeh Nik Tab Etaati & Mojdeh Bijari (2024). Condescension and acceptance condescension from the point of view of jurisprudence and ethics. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (1). 113-132. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.6
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.63.6
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

المِنَّةُ وَالتَّمَنُّنُ من وجهة نظر فقه الأخلاق

عبدالرضا محمدحسين زاده^١ / صديقه نيك طبع اطاعتي^٢ / مژده بيجاري^٣

١. أستاذ مشارك في قسم الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة الشهيد باهنر، كرمان، إيران.

mhosseinzadeh@uk.ac.ir

٢. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الشهيد باهنر، كرمان، كرمان، إيران (الكاتب المسؤول).

s_niktab@uk.ac.ir

٣. خريج الماجستير في قسم الفقه و مباني الحقوق الإسلامية جامعة الشهيد باهنر، كرمان، كرمان، إيران.

mbijari2021@gmail.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	يعدُّ موضوع "المِنَّةُ وَالتَّمَنُّنُ" من المواضيع المهمة في فقه الأخلاق، حيث يُبرز دور الفقه في جميع جوانب الدين: من العقائد، والأخلاقيات، والأحكام. كما يظهر ذلك من خلال فقه التربية وأثره في تحقيق الصحة الأخلاقية، والنمو الروحي والتعالوي الفردي والاجتماعي، وحتى في العلاقات الدولية. لهذا السبب، يُعتبر هذا الموضوع ذا أهمية كبيرة. من خلال استخدام المنهج الوصفي - التحليلي، يهدف هذه البحث إلى استكشاف كيفية تطبيق القواعد الفقهية على مسألة المِنَّة وَالتَّمَنُّن. ومن خلال دراسة الأمثلة المتعددة والمتدرجة لهذه الظاهرة، خلصنا إلى أنه لا يمكن إصدار حكم فقهي ثابت كالتحريم بشكل مطلق، بل يعتمد التطبيق الفقهي على تصنيف دقيق للمواقف والأمثلة المختلفة. فمن الممكن أن تُطبق الأحكام الخمسة التكليفية على الحالات المتعددة لهذه الظاهرة.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/١٠/٠٩	
تاريخ القبول: ١٤٤٥/١١/٠٣	
الألفاظ المفتاحية	المِنَّة، التَّمَنُّن، فقه الأخلاق، تنقيح المناط، الأحكام التكليفية.
الاقتباس:	محمدحسين زاده، عبدالرضا، صديقه نيك طبع اطاعتي و مژده بيجاري (١٤٤٥). المِنَّة وَالتَّمَنُّن من وجهة نظر فقه الأخلاق. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (١). ١٣٢ - ١١٣. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.6
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/17.63.6
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۷، بهار ۱۴۰۳، شماره ۶۳

منت‌گذاری و منت‌پذیری از منظر فقه‌الاخلاق

عبدالرضا محمدحسین‌زاده^۱ / صدیقه نیک‌طبع اطاعتی^۲ / مزده بیجاری^۳

۱. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

mhosseinzadeh@uk.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

s_niktab@uk.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

mbijari2021@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۳۲ - ۱۱۳)	بررسی موضوع منت‌گذاری و منت‌پذیری از منظر فقه‌الاخلاق، از جهت کاربردی بودن فقه در همه جوانب ابعاد دین - عقاید، اخلاقیات، احکام - و روشن شدن جلوه تازه‌ای از فقه تربیتی و نقش آن در سلامت اخلاقی و رشد و تعالی معنوی فردی و اجتماعی و حتی در عرصه روابط بین‌الملل، دارای اهمیت ویژه است. از این‌رو با روش توصیفی - تحلیلی، با هدف چگونگی تطبیق قواعد فقهی بر منت‌گذاری و منت‌پذیری، به بررسی موضوع فوق می‌پردازیم و با توجه به مصادیق متعدد و ذمراتب بودن آن، نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان به‌طور مطلق، حکم فقهی ثابتی مانند حرام بر آن مترتب کرد؛ بلکه تطبیق هر کدام از احکام خمسہ تکلیفیه بر مصادیق متعدد آن محتمل است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳	
واژگان کلیدی	منت‌گذاری، منت‌پذیری، فقه‌الاخلاق، تنقیح مناط، احکام تکلیفیه.
استناد:	محمدحسین‌زاده، عبدالرضا، صدیقه نیک‌طبع اطاعتی و مزده بیجاری (۱۴۰۳). منت‌گذاری و منت‌پذیری از منظر فقه‌الاخلاق. پژوهش‌نامه اخلاق، ۱۷ (۱)، ۱۳۲ - ۱۱۳. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.6
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/17.63.6
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

در تعریف غالبی، دین به مجموعه‌ای از اصول و مبانی هستی‌شناختی و مجموعه‌ای از قوانین اخلاقی و عبادی و موضوعات و مسائل آن در سه دسته اعتقادیات، اخلاقیات و عبادیات، اطلاق‌شدنی است. بنابراین منحصر دانستن دین در عبادیات، آن‌هم در امور فردی، برداشتی کاملاً غیرموجه است؛ خصوصاً مکتب اسلام که برای همه شئون زندگی انسان، از جمله مسائل اخلاقی، برنامه و دستورالعمل ویژه دارد؛ زیرا توجه به اخلاق و اخلاقیات از اولین لحظات آغاز زندگی بشر تجلی کرده و چون دُرّی، ملاک تمایز انسان از سایر موجودات است و تجلی‌گاه مقام آدمیت؛ تا آنجا که رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تتمیم مکارم اخلاق، تعلیم و تزکیه نفوس جامعه بشری معرفی می‌شود. از این‌رو این تحقیق به بررسی موضوع اخلاقی منت‌گذاری و منت‌پذیری اختصاص دارد که نحوه مواجهه با آنها در رشد معنوی فردی و تنظیم سلامت روابط اجتماعی نقش ویژه‌ای دارد. این تحقیق به این سوالات پاسخ می‌دهد که آیا موضوع منت‌گذاری و منت‌پذیری که در نگاه اولیه، قبح عقلی آن به ذهن متبادر می‌شود، در همه موارد قبیح است و آیا قبح عقلی آن ملازم با حکم عدم جواز شرعی آن در تمام مصادیق است یا اینکه دایره آن وسیع است و مصادیق متعدد و به تبع آن احکام متعدد فقهی اولی و ثانوی بر آن تطبیق می‌کند؛ به تعبیری دیگر، از منظر فقه‌الاخلاق مشمول کدام یک از احکام خمسسه تکلیفیه می‌باشد؟ در چه محدوده‌ای نامقبول و نامشروع است؟ و در چه صُوَری ممکن است مطلوب و مشروع محسوب گردد؟ زیرا همچنان که رفتارهای عبادی مانند روزه و اکل میته دارای حکم فقهی وجوب و حرمت هستند و در مواردی مانند ضرر و حرج، احکام آنها تغییر می‌کند و احکام ثانویه عدم وجوب روزه و عدم حرمت اکل میته، بلکه وجوب اکل، بر آنها مترتب می‌شود و همچنان که در مورد برخی اخلاقیات مانند غیبت، تهمت، راست‌گویی و دروغ‌گویی حکم شرعی تکلیفی آنها به صراحت بیان شده است و در مواردی از باب حکومت قاعده‌ای دیگر مانند لزوم حفظ جان یا حفظ آبرو، حکم وجوب به حکم حرمت، یا حرمت به جواز تغییر می‌کند، در سایر موضوعات اخلاقی نیز این اصل، امکان تسری را دارد.

بررسی موضوع فوق از منظر فقه‌الاخلاق، علاوه بر اینکه از نظر کاربردی در چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و در رشد و سازندگی روحی و معنوی آنها تأثیر بسزایی دارد، از جهت اثبات کاربردی بودن فقه در ابعاد دیگر معرفتی، عقاید و احکام عملی دین هم اهمیت دارد و اثبات می‌کند که فقه‌الاخلاق به دنبال جایگزین کردن اخلاق به جای فقه نیست، بلکه با توجه به اینکه موضوع فقه، رفتار مکلفین است و از این حیث بین رفتارهای صدور، قیامی، جوارحی و جوانحی تفاوتی نیست (البته مشروط به اینکه دارای شرایط عامه تکلیف باشند) و با توجه به اینکه فقه، برنامه عملی زندگی انسان مسلمان است، ضرورت دارد

که فقه رایج، خود را به قلمروهایی از رفتارهای انسانی که تاکنون حضوری در آن نداشته یا حضوری کم‌رنگ و غیرمدون داشته، وارد کند و با استخراج تک‌تک گزاره‌ها، به‌سوی تهیه و تکمیل این برنامه زندگی‌ساز گام بردارد. در این راستا، انبوهی از آیات و روایات، مورد مذاقه فقهی قرار می‌گیرد و مضامین آن بررسی می‌شود. (اعرافی، ۱۳۸۷: ۱ / ۹)

ماهیت منت‌گذاری و منت‌پذیری

منت در لغت، از ریشه «منن» (مَنَّهُ يَمْنُهُ مَنَّاً)، معانی متعدد و متفاوتی دارد؛ مانند: قطع کردن، (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۳ / ۴۱۵) قوت دادن، تضعیف نمودن، (فراهیدی البصری، بی‌تا: ۸ / ۳۴۷) و نعمت بخشیدن (نعمت محدود) و احسان کردن. (همان: ۳۴۸) از موارد یادشده، «قطع کردن» به‌عنوان معنای جامع و مورد اتفاق اکثر لغویین برای این واژه مناسب است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۱۸۲) برخی اصل آن را از «من» به معنی سنگی که برای وزن کردن اشیا به کار می‌رود، دانسته‌اند و به اعطای نعمت سنگین و گران‌بها معنا کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷۷) در اصطلاح قرآنی، منت به دو شکل در جامعه انسانی بروز می‌کند: فعلی و قولی. منت فعلی، عملی است که با دادن نعمت سنگین و ارزشمند، به احسان شده - نه نعمت‌های عادی و ساده - محقق می‌شود. درحقیقت این نوع منت، تنها از جانب خداوند بر انسان بوده که با بخشیدن نعمت‌های بزرگ همراه است و پسندیده و ستایش‌شده است؛ مانند نعمت سترگ بعثت پیامبر خاتم در آیه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». (آل عمران / ۱۶۴) منت قولی یعنی به رخ کشیدن نعمت؛ یعنی نعمت‌دهنده، نعمت را به گیرنده نعمت، یادآوری کرده، اظهار منت می‌کند. این نوع منت، قبیح و بین مردم ناپسند است؛ زیرا درحقیقت به سنگین و بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک برمی‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷۸ - ۷۷۷)

بنابراین بزرگ‌شمردن و آشکارکردن نیکی، با عمل یا گفتار، درحدی که موجب ناراحتی و تحقیر و سرزنش قبول‌کننده نیکی گردد، منت‌گذاری است و به کسی که در مقابل این عمل تسلیم می‌شود، منت‌پذیر گویند.

منت‌گذاری و منت‌پذیری، اعم است از منت‌گذاری و منت‌پذیری در مال، آبرو، عزت، کرامت نفس و در دین و ایمان. این مراتب متعدد، در منابع دینی نیز مورد توجه قرار گرفته و قبیح شمرده شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند از سه کس به روز واپسین هیچ چیز نمی‌پذیرد: کسی که عاق والدین است، کسی که منت می‌نهد و کسی که تقدیر را دروغ می‌شمارد». (پاینده، بی‌تا: ۴۴۱) همچنین بخیلی را که منت می‌گذارد، در ردیف دشمنان خدا، و آفت سماحت و سخاوت را منت‌گذاری معرفی می‌کند. (همان: ۴۴۲)

منت‌گذاری و منت‌پذیری از منظر فقه‌الاخلاق

۱. مراد از فقه و اخلاق

فقه از احکام شرعی فرعی بحث می‌کند (صدر، ۱۹۷۶ ق: ۱۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۸ ق: ۲۲) و این احکام شرعی فرعی، متعلق به رفتارهای اختیاری مکلف است. پس موضوع فقه «رفتارهای اختیاری مکلف» است. این رفتارها به دو دسته جوارحی و جوانحی تقسیم می‌شوند. رفتارهای جوارحی، رفتارهایی‌اند که با ابزارهای بیرونی و ظاهری انجام می‌شوند. رفتارهای جوانحی، با ابزارهای درونی و قلبی صورت می‌گیرند و به همین جهت به آنها «رفتارهای نیتی» نیز گویند؛ مانند قصد، شرک، ریا، توبه، و ... که مرز مشخصی با صفات دارند. صفات به حالات نفسانی و ملکات راسخه در نفس اطلاق می‌شود؛ ولی رفتارهای جوانحی، افعالی است که از این صفات یا ملکات، صادر می‌گردند. بنابراین فقه از هر دو نوع رفتار بحث می‌کند؛ چراکه فعل جوانحی نیز همانند فعل جوارحی، فعل اختیاری مکلف است و قابلیت ترتب ثواب و عقاب را دارد. (اعرافی، ۱۳۸۷: ۱ / ۹)

البته باید متذکر شد منظور از رفتاری که در فقه از آن بحث می‌شود، تنها «ذات فعل» نیست؛ بلکه «صفات فعل» که فعل به آنها متصف می‌شود نیز داخل در موضوع فقه هستند و از رفتارهای اختیاری مکلف نیز شمرده می‌شوند. (همان: ۱۰) بنابراین صفات و ملکات نفسانی را از آن جهت که اوصاف افعال - اختیاری - قرار می‌گیرند، می‌توان در موضوع علم فقه جای داد و از جهت عروض، احکام تکلیفی یا وضعی مورد توجه این دانش قرار دارد. بدین ترتیب «صفات و ملکات اخلاقی» نیز از این جهت متعلق احکام فقهی قرار گرفته و حوزه «فقه‌الاخلاق» را شکل می‌بخشد؛ به گونه‌ای که رسیدن به آرمان‌های اخلاقی در گرو عمل کردن به احکام شرعی و فقهی است (همان: ۷۱) و سالک به ناچار باید فقه را فرا گیرد.

۲. منت‌گذاری، به‌عنوان «صفت» و «فعل»، موضوع فقه و اخلاق

«منت‌گذاری» گاه به معنای اظهار و ابراز نعمت، پس از بخششی است که فرد احسان‌کننده در مقابل درخواست فرد سائل و نیازمند کرده است. در اینجا منت‌گذاری مفهوم یک عمل خارجی را می‌رساند و گاه در رابطه با حالات روح و نفس و ریشه‌های این صفت، مانند تکبر، فخر فروشی و استکثار است که موجب بروز عمل قبیح منت‌گذاری شده است؛ چراکه اگر انسان خدمتش را ناچیز بشمرد، انتظار پاداشی ندارد، چه رسد به اینکه فزونی طلبد. بدین ترتیب، منت‌گذارند همیشه سرچشمه استکثار است؛ عملی زشت که ارزش نعمت را به کلی از بین می‌برد، شیوع آن در رفتار انسان آثار بسیار زیان‌باری دارد که آگاهی از این آثار موجب نجات از هلاکت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۵ / ۲۱۶) و در آیات و روایات بسیار تقبیح

شده است. از این رو «منت‌گذاری»، هم به عنوان «ذات فعل» و هم به عنوان «صفت فعل»، مورد توجه و تعلق احکام تکلیفی و وضعی قرار می‌گیرد. منت‌پذیری نیز گاه، عملی است که فرد محتاج و سائل در مقابل رفتار دیگری (مسئول) انجام می‌دهد. در این صورت منت‌پذیری مفهوم یک عمل خارجی را می‌رساند؛ و گاه در رابطه با حالات روح و نفس است که از ذلت‌پذیری و زیرپا گذاشتن کرامت نفس نشأت گرفته است و منشأ عمل بیرونی شده و در آیات و روایات بسیار تقبیح شده است.

قلمرو منت‌پذیری و منت‌گذاری

۱. قلمرو منت‌پذیری و منت‌گذاری در علم اخلاق

موضوع یادشده را در ابواب متعدد کتب اخلاقی، ذیل عناوینی مانند باب تکبر و تواضع می‌توان ردیابی کرد؛ با این بیان که ممکن است ملکه تکبر و غرور شخص باشد که در منت‌گذاری تجلی می‌کند، اما وی آن را با اعتماد به نفس و حفظ شخصیت توجیه می‌کند. منت‌پذیری نیز ممکن است ناشی از شکسته‌نفسی و بی‌اعتمادی به خود باشد، ولی فرد آن را با اصل تواضع و دوری از تکبر توجیه کند. همچنین در باب حقوق متقابل افراد در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی و در ارتباط با خدا، مثلاً یکی از عوامل منت‌گذاری، نداشتن حس مسئولیت در قبال دیگران است؛ در حالی که اسلام برای هریک از افراد اجتماع در قبال سایر اعضا حقوق و وظایفی تعیین کرده است. ناآشنایی با این حقوق و وظایف ممکن است به منت‌گذاری و منت‌پذیری منجر شود؛ مثلاً فرزند با غفلت از مسئولیت خود در قبال پدر و مادرش در زمان از کارافتادگی، بر آنها منت می‌گذارد و آنها نیز با ابراز شرمندگی از اینکه فرزند خود را به زحمت انداخته‌اند، طلب حلالیت می‌کنند؛ همچنین مانند حقوق و وظایفی که برای هر یک از زن و شوهر در قانون خانواده وضع شده است و معصومین علیهم‌السلام از برخورد غیراخلاقی منت نهادن همسران بر یکدیگر خود به شدت نهی کرده‌اند. با این حال، گاهی زن با انجام امور غیرواجب خود، بر مرد خانواده منت می‌گذارد و مرد با انجام امور و تکالیف واجب خود، بر زن منت می‌گذارد. این منت‌گذاری از هر دو طرف، بی‌وجه است. از این رو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرموده است:

هر زنی که با دارایی خود بر شوهرش منت نهد و بگوید تو از ثروت من می‌خوری، اگر تمام آن ثروت را هم در راه خدا صدقه بدهد، خداوند از او نمی‌پذیرد، مگر آنکه شوهرش از او راضی شود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

۲. جایگاه و قلمرو اخلاقی منت‌گذاری و منت‌پذیری در آیات قرآن

منت‌گذاری خداوند در راستای کمال، عزت و سربلندی انسان است و از آنجاکه خداوند از هرگونه نقصی چون بخل، ناتوانی، عجز و مانند آن مبرا است، پس بی‌منت‌گذاری منت می‌کند و جز عزت و سربلندی

انسان‌ها را نمی‌خواهد. برخی آیات قرآن مصادیقی از نعمت‌ها و منت‌گذاری‌های خداوند را بیان کرده است؛ مانند نعمت بعثت انبیا و رهبری معصوم علیه السلام و تزکیه و تعلیمات الهی، (آل عمران / ۱۶۴) نعمت ایمان و هدایت‌های الهی، (حجرات / ۱۷) نعمت وارث کردن مستضعفان و حکومت حق، (قصص / ۵) نعمت تألیف قلوب مؤمنین، (انفال / ۶۳) نعمت داخل کردن آنها در بهشت و حفظشان از آفات دنیوی و عذاب اخروی، (طه / ۲۷ - ۲۶) آزادی (صافات / ۱۱۶ - ۱۱۴) و

برخی آیات به منت‌های خداوند بر بندگان و نهی بندگان از منت نهادن بر یکدیگر اختصاص دارد؛ مانند آیه: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (ص / ۳۹) منت به معنای انعام و عطیه است؛ یعنی منعم، نعمت را بی هیچ چشمداشتی عطا کند (منت پسندیده)؛ و در آیه «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا» (حجرات / ۱۷) به معنای به رخ کشیدن است. (قرشی، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۹۴ - ۲۹۲) در آیاتی به حکم وضعی بطلان و تضييع اعمال در اثر منت‌نهادن اشاره شده است؛ مثلاً در آیه ۲۶۴ سوره بقره، انفاق با منت، به عمل ریایی تشبیه شده که بی‌اخلاصی در آن موجب بطلان عمل می‌شود. در آیه ۴ سوره محمد، از آثار مثبت منت نهادن و بخشش بر گناهکاران و حتی دشمنان، سخن گفته شده است: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا». در ابتدا سخن از کشتن کفار و اسیر کردن آنهاست؛ یعنی تا زمانی که توان مقابله دشمن از بین نرفته و جنگ به‌طور کامل نخوابیده؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱ / ۴۱۷) بعد از اتمام جنگ، از حکم آزادسازی اسرا سخن گفته؛ چراکه این امر می‌تواند موجب تغییر در نوع فکر اسرای کفار و گرایش قلوب آنها به‌سوی اسلام باشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ / ۸۸ - ۸۷)

جایگاه و قلمرو اخلاقی منت‌گذاری و منت‌پذیری در روایات

غیر از آیات قرآن کریم، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام نیز در این زمینه در ابواب متعدد، مانند باب عزت و بی‌نیازی از مردم (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷ / ۲۰۶؛ التیمی الامدی، ۱۴۱۰ ق: ۳۶۲؛ صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۱۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۴۴۳ - ۴۳۹؛ نهج‌البلاغه: خ ۳۴۲) احادیث فراوانی وجود دارد. از مجموع آنها به دست می‌آید که منت‌گذاری ناشی از ویژگی تکبر و به قصد تحقیر دیگری، با اصل عزت نفس منافات دارد؛ زیرا مبدأ تکبر و خودبینی و خودخواهی، جهل و غفلت از حق است و غایتش نفس و خودنمایی است و نتیجه‌اش سرکشی و طغیان. مبدأ عزت نفس نیز توکل علی الله و اعتماد به حق تعالی است و غایتش خداست و ثمره‌اش ترک غیر است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۳۳۶) از همین باب است روایات ترغیب به علو همت (ر. ک: التیمی الامدی، ۱۴۱۰ ق: ح ۸۵۲۶، ۷۱۶۱ و ۲۱۶۷) و روایات

مذمت عجب و کبر؛ (ر. ک: التمیمی الأمدی، ۱۴۱۰ ق: ح ۸۶۰۹ و ۵۷۲۳) مانند فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مذمت کبر، و روایات نهی از تحقیر و خوار شمردن مؤمن و همچنین روایت امام صادق علیه السلام که «هرکس بنده مؤمن مرا خوار کند، به من اعلان جنگ می‌دهد» (صدوق، ۱۴۰۶ ق: ۱ / ۲۸۴). با توجه به روایات فوق که بر منع و قبح منت‌پذیری دلالت می‌کنند، بدون تردید، درخواست از مردم و کاستن از عزت و آبرو و قرار گرفتن زیر بار منت، مغایر با مبانی نظام اخلاقی اسلام است.

قلمرو و جایگاه منت‌گذاری و منت‌پذیری در نسبت با مقتضیات ادله فقهی

رابطه بین منت‌گذاری و منت‌پذیری، رابطه تضایف است؛ یعنی هر جا منت‌گذاری باشد، منت‌پذیری نیز هست. از این رو شایسته است حکم فقهی دوطرف با لحاظ انواع روابط حاکم بر زندگی انسان - رابطه با خدا؛ رابطه با خود؛ رابطه با دیگران - بررسی شود.

۱. حوزه ارتباط خدا با بندگان

یک. منت‌گذاری خدا بر انسان‌ها

با استناد به قواعد فقهی و اصول اخلاقی از طریق تنقیح مناط معلوم می‌گردد مواردی که علو و برتری واقعی در آن صدق می‌کند، مانند ذات کبریایی با عظمت الهی، منت‌گذاری از جانب خداوند و و منت‌پذیری از جانب عبد، هر دو واجب است و در روایات نیز آمده است کسی که خود را در اطاعت خدا خوار گرداند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت برسد و هیچ عزت و کرامتی عزت‌بخش‌تر از تقوا و اطاعت از خدا نیست. (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۷ ق: ۷ / ۳۶۵) «هرکس که خواهان عزت دو جهان است، باید از عزتمند فرمان برد». (همان) البته هدف منت نهادن خداوند، عزت دادن به بندگان ضعیف و ذلیل است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (قصص / ۵) از سوی دیگر انسان نیاز به کسی داشت تا او را هدایت کند؛ اما منت الهی موجب شد که دیگر نیازی به دیگری نباشد و خداوند با منت خویش نیاز انسان به غیر را قطع کرد. (نور / ۲۱) از این رو این قسم منت‌گذاری، از مصادیق منت‌گذاری قبیح خارج است. بر همین قیاس، منت‌پذیری از خداوند نیز که با اطاعت از او محقق می‌شود، از مصادیق منت‌پذیری قبیح خارج است و هیچ منافاتی با اصل کرامت ندارد.

دو. منت‌گذاری انسان‌ها بر خداوند

این نوع منت‌گذاری به اقتضای مفهوم مخالف قاعده فقهی سلطنت (تسلیط) انسان بر مالک حقیقی جایز نیست؛ چنان که در آیات سوره حجرات، منت نهادن بر پیامبر به سبب عبادت و بندگی خداوند نهی شده و در حقیقت منت نهادن بر پیامبر، منت بر خداست که مذمت شده و از بدترین منت‌هاست.

۲. منت‌گذاری انسان‌ها بر یکدیگر

احکام شرعی منت‌گذاری به لحاظ نسبت انسان‌ها با یکدیگر، با توجه به نوع مصالح افراد در مقام تزامم با حفظ آبرو و عزت نفس و کرامت انسانی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان، و تزامم مصالح مادی و جانی افراد جامعه با مصالح معنوی، و تزامم قاعده نفی ظلم به طور مطلق با اصول دیپلماسی، متفاوت می‌شود. مسلم است که منت‌گذاری در تزامم با اصل عزت، کرامت، شخصیت و آبروی منت‌پذیر، جایز نیست؛ چون همه از کرامت ذاتی یکسانی برخوردارند. همچنان که اسلام انسان‌ها را جهت حفظ امنیت اجتماعی و حفظ آبروی افراد، از سوءظن به یکدیگر برحذر داشته است، از منت‌گذاری نیز در مواردی که منجر به ضعف شخصیت منت‌پذیر شود و با اصل عزت و کرامت نفس او منافات داشته باشد، برحذر می‌دارد؛ مگر اینکه به دلیل مصلحت مهم‌تری مانند حفظ جان خود و خانواده حکم ثانویه جواز به آن تعلق گیرد. همچنین است منت‌گذاری معلول تکبر که منجر به شکسته‌نفسی منت‌پذیر شود. اگر منت‌گذاری از مصادیق ظلم کردن، و منت‌پذیری از مصادیق ظلم‌پذیری باشد، به حکم قاعده نفی ظلم جایز نیست؛ زیرا ظلم یعنی تجاوز ناحق در حقوق دیگران؛ و حقوق دیگران اعم است از حقوق مادی و معنوی؛ چنان که ستم به دیگران، اعم است از ستم در امور معنوی، مادی و دنیوی؛ و ظلم در همه اقسام آن ناروا و حرام است. بنابراین حکم فقهی منت‌گذاری مقرون به ظلم، بلکه عین ظلم، حرمت است و همچنین است منت‌گذاری برخاسته از نشناختن مسئولیت‌های افراد در قبال یکدیگر. علاوه بر این، تبیین حکم این حوزه درباره اقسام مصالحی که در تشریح احکام دین، در نظر گرفته می‌شود، بسیار جدی است؛ زیرا در لسان فقها مشهور است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد است (آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۲ / ۲۳۲) و بنابر گفته غزالی این مصالح برحسب میزان حاجت و نیاز به آن، به سه نوع دسته‌بندی می‌شوند: دسته‌ای از مصالح، مصلحتی است که به حقوق تمام مردم تعلق می‌گیرد؛ دسته دیگر، مصالحی است که به مصلحت اغلب مردم برمی‌گردد؛ و سرانجام، دسته آخر مصالحی است که به فرد معینی از افراد جامعه مربوط می‌شود. (غزالی، ۱۹۸۸ م: ۱۰۲ - ۱۰۱) بدیهی است که انواع سه‌گانه مصالح، از لحاظ رتبه نیز در طول یکدیگر قرار دارند؛ یعنی هرگاه مصلحت نوع اول یا مصلحت عمومی، در تراضی با مصلحت نوع دوم یا مصلحت اغلبی، و مصلحت نوع سوم در تزامم با مصلحت فردی قرار گیرد، ترجیح با مصلحت عمومی و پس از آن مصلحت اغلبی است و این مقدم داشتن مصالح عمومی بر مصالح خصوصی و گروهی، ناشی از حکم شرع و عقل است. (بزاز، ۱۴۲۹ ق: ۵۲) بر این اساس، حکم منت‌گذاری در این حوزه، به لحاظ متعلق آن، به استناد ادله گوناگون فقهی، به تفصیل بررسی و تبیین می‌شود:

یک. منت‌گذاری مالی

برطرف کردن نیاز مؤمن یا در مقام مالی است یا غیرمالی؛ یا ابتدایی است و بدون درخواست نیازمند از او، یا با درخواست نیازمند همراه است؛ یا با منت همراه است و تحقیر محتاج و تجلی حالت تبختر و خودبرتربینی نسبت به نیازمند، یا بدون منت است و ... هر صورتی از این موارد، حکمی جداگانه می‌طلبد:

صورت اول، تخصصاً از عنوان منت‌گذاری خارج، و به حکم اولیه مستحسن است و نیکو، و مشمول حسن حکم رفع حوائج دیگران، و اگر دیگری درخواست کرده و توانایی او در حد برطرف کردن نیاز خود بوده اما نیازمند را ترجیح داده است، حکم ایثار بر آن مترتب است. (ر. ک. مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۱ / ۳۶؛ برقی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۳۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۷۰) به‌علاوه، قواعد فقهی عقلی و شرعی نیز جانب اقتضا را قوت می‌بخشند، مانند اطلاق در دلالت التزامی «قاعده احسان»؛ (ر. ک: بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۹) زیرا احسان به دیگری فقط به این صورت نیست که به دیگری نفعی برساند، بلکه دفع ضرر از دیگری را نیز شامل می‌گردد و این مهم بدان جهت است که صدق کردن یا نکردن احسان، موکول به نظر عرف است و عرف، هر دو صورت را مصداق احسان می‌شمارد. (فرحی، ۱۳۹۰: ۴۰) ایثار مالی در جهت رفع نیاز برادر مؤمن نیز بی‌تردید مصداق احسان است و راجح. البته اگر رفع نیاز نیازمند - چه در صورت درخواست نیازمند و چه ابتدایی و بدون درخواست او - همراه با منت باشد، قاعده حسن احسان با قاعده حرمت بی‌حرمتی تراحم می‌کند و حکم ثانویه ممنوعیت، بر آن بار می‌شود.

دو. منت‌پذیری مالی

حکم پذیرش احسانی که به نیت رفع نیاز نیازمند است، برای نیازمند، به حکم قواعد عقلی و شرعی فقهی مسلماً واجب است؛ خصوصاً که رد چنین احسانی به ضرر قطعی یا احتمالی به جان منجر شود که عرف دفع آن را لازم می‌شمرد و شارع راضی به ترک آن نیست. این مدعا به مفاد آیات منع از القای در تهلکه (بقره / ۱۹۵) و آیه حرمت قتل نفس (نساء / ۹۳؛ مائده / ۳۵) و مفاد آیه احیای یک نفس به‌منزله احیای همه (ر. ک: بقره / ۱۹۵؛ نساء / ۹۳؛ مائده / ۳۲) که به مفهوم مخالف، مستفاد است؛ همچنین روایاتی که در وجوب حفظ نفس و حرمت هدم آن، وارد شده است، ازجمله روایات دال بر حرمت خودکشی (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۸۳ - ۲۷۳) و روایات دال بر عدم جواز اضرار به خود و دیگران (همان: ۲۸۳ - ۲۷۳) که زیان رساندن به خود و دیگران را جایز نمی‌دانند، بر مطلوب دلالت دارند.

برخی قواعد فقهی نیز بر مطلوب دلالت دارد، مانند قاعده «دفع ضرر محتمل». عقل سلیم حکم می‌کند که ضرر محتمل را باید دفع کرد و اگر کسی ضرر محتمل را دفع نکند و متضرر شود، بی‌مبالاتی

او نزد عاقلان مذموم است و چون این قاعده مبتنی بر حکم عقل است، منحصر به دفع ضرر محتمل اخروی نیست و ضررهای دنیوی را نیز شامل می‌شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ۳۳۹).

اختلافی نیست که قاعده لاضرر و لاضرار شامل همه امور رایج بین مردم است؛ اما اختلاف است که آیا این قاعده شامل امور مربوط به خود انسان نیز می‌شود یا خیر. باید گفت بر فرض اینکه لفظ قاعده لاضرر و لاضرار و روایات مستند آن شامل ضرری نشود که انسان به خودش بزند، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۲۲) ولی مناط این قاعده شامل چنین ضررهایی می‌شود؛ زیرا ضرر مخالف عقل و مصلحت بوده و شارع راضی به آن نیست و طبیعی است که این مناط در ضرری که انسان به خودش بزند نیز وجود دارد. از این رو بر حرمت چنین ضرری دلالت می‌کند. (فرحی، ۱۳۹۰: ۶۹۳ - ۶۹۰) بنابراین آیات، روایات و برخی قواعد فقهی، اطلاق قبح منت‌پذیری را در صورت نیاز مبرم به جهت حفظ جان، تقیید زده و مانع ظهور اطلاق می‌گردد.

بر گفتن صرف، منت‌گذارن و اذیت‌کردن، صدق نمی‌کند؛ بلکه آن گفتنی منت خواهد بود که از روی عجب و خودبزرگبینی باشد و پروردگار را در این عمل و لطف، سهیم نداند. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰ / ۲۲۰) بنابراین اگر انگیزه بازگویی، مثلاً برای ابراز مهربانی به طرف مقابل یا آمادگی برای کمک مجدد باشد، این بازگویی را نمی‌توان مصداقی از منت‌گذاری قبیح و ممنوع دانست؛ بلکه تخصصاً از آن خارج است.

سه. منت‌گذاری آبرویی

یکی از آفت‌های بزرگی که عمل نیکوی گره‌گشایی را تهدید می‌کند، ریختن آبروی افراد است. داشتن آبرو و احترام در میان مردم، یکی از نیازها و ضرورت‌های اجتماعی زیست انسان‌هاست که همگان جهت بقای زندگی اجتماعی بدان نیازمندند. از این رو همان‌طور که شرع مقدس برای حفظ جان و حیات مادی هر فردی، اهمیت بسیاری قائل شده، برای حیات معنوی و آبروی افراد نیز چنین اهمیتی قائل است و در ادله و مستندات شرعی متعددی به آن سفارش شده است. علاوه بر ادله و مستندات شرعی (محمدری شهری، ۱۴۲۷ ق: ۷ / ۲۲۷) این معنا به دلیل اولویت از قاعده «احترام مال و عمل مسلم» نیز مستفاد است؛ (رک. محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۱) چراکه هر سخنی مانند دشنام دادن، تهمت زدن و غیبت کردن که موجب ناراحتی و هتک حرمت و آبروی مؤمن شود، ممنوع و موجب خشم خدا دانسته می‌شود؛ چراکه این قاعده بر زندگی خردمندانه و بنیان مالکیت بر آن مبتنی است. مضاف بر آن، روایت پیامبر اکرم (ص) «سباب المؤمن فسوق و ... ناسزا گفتن به مؤمن فسق است» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۱۴۸) نیز به خوبی در مفهوم مخالف خود، «حفظ آبروی مؤمن» را واجب می‌داند. حال برطرف کردن نیاز نیازمند طبق اصل حفظ آبروی مؤمن، اگر ملازم با بی‌آبرویی نیازمند باشد، به مقتضای اقوی الماکین - در تراحم حسن رفع

نیازمندی و قبح بی‌حرمتی به شخصیت افراد محترم - در زمره مصادیق منت‌گذاری قبیح و ناشایست قرار می‌گیرد. سفارش به قرض دادن با خوش‌رویی و صدقه دادن بدون منت در کتاب و سنت از همین باب است. (بقره / ۲۶۴ - ۲۶۳؛ مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۱۲۱)

چهار. منت‌پذیری آبرویی

منت‌پذیری نیز با توجه به شرایط و احوالات و در ارتباط با قواعد دیگر، احکام متفاوت دارد. در مواردی حکم آن عدم جواز است، مانند قبیح بودن منت‌پذیری در تراحم با قاعده حفظ آبرو و اقتضای عمومیت قاعده نفی ضرر نسبت به ضرر مالی و معنوی و رعایت مناعت طبع با قاعده قبح رد احسان، و طبق اقوی الملائکین. از این رو به نظر می‌آید مفهوم منت‌پذیری بیشتر با عنوان ضرر سازگاری داشته باشد و همانند دیگر موارد ضرری، نه‌تنها تحمل آن برای مکلف واجب نیست، چنانچه عرفاً زیان زیادی باشد، پذیرش آن جایز نخواهد بود.

به‌عنوان مثال در باب مسوغات تیمم در وجوب طلب آب آمده است: حکم وجوب طلب آب در صورتی که ترس از دزد و درنده و غیر اینها بر جان یا عرض و آبرو یا مال که قابل توجه است باشد، ساقط می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۹۸) در این حکم، رفع حکم وجوب طلب آب برای وضو، ترس از عرض و آبرو در ردیف ترس از دزد و مال ذکر شده است. یعنی حفظ آبرو آن‌چنان مهم است که بر حکم وجوب وضو با درخواست آب همراه با منت، ترجیح داده شده است.

همچنین طبق اقوی الملائکین، در تراحم قاعده نفی حرج با منت‌پذیری، منت‌پذیری ممنوع است؛ چنان‌که در باب مسوغات تیمم آمده است: «و از این قبیل است که درخواست بخشش آب سبب منتی باشد که عادتاً قابل تحمل نیست و پول درآوردن برای خریدن آب موجب ذلت، خفت نفس و وهن شود» (همان: ۹۰؛ ر.ک. بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۷۶: ۶۶۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۵۸: ۱ / ۴۷۲) بلکه وجوب حج بذلی همراه با منت ساقط می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۰)

منت‌پذیری آبرویی در مواردی ممکن است جایز بلکه واجب باشد، مانند قرض گرفتن در تراحم با حفظ جان و آبروی فرد یا خانواده؛ چنان‌که در کلام فقها آمده است: قرض گرفتن در صورت عدم نیاز مکروه است و با حاجت، کراهت آن کم می‌شود. هرچه میزان نیاز کمتر باشد، به همان نسبت کراهت شدت می‌گیرد. (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۵۶۷) گاهی قرض گرفتن واجب می‌شود؛ آنجا که امر واجبی به گرفتن قرض وابسته باشد، مانند حفظ جان و حفظ آبرو. (همان)

پنج. موارد جواز منت‌گذاری

منت‌گذاری در جهت غفلت‌زدایی و نیز جلوگیری از کسی که کفران نعمت می‌کند، از باب تعاون و تشویق به کار خیر سپاسگزاری که تخصصاً از عنوان منت‌گذاری خارج است، جایز است. همچنین اگر در مواردی

منت‌گذاری در تعالی و رشد معنوی، تأدیب و تربیت افراد نقش داشته باشد، نه تنها قبیح نیست، بلکه مستحسن است، مانند مورد علم‌آموزی که در متون دینی توصیه‌های ویژه‌ای درباره تواضع جویندگان دانش در برابر استادان و معلمان، و تواضع استاد در برابر جویندگان علم، وارد شده است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «اطلبوا العلم و تزیّنوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۳۶) و «رأس العلم التواضع» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵ / ۶). شهید ثانی در *آداب المتعلمین* در بخش آداب و وظایف شاگرد در برابر استاد، علاوه بر لزوم رعایت تواضع و فروتنی در برابر استاد، می‌افزاید:

دانشجو باید در برابر مقام علم و دانش اظهار خاکساری کند تا در سایه این فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. باید بداند که اظهار ذلت و خاکساری در برابر استاد، خود نوعی عزت و سرافرازی است. (عاملی، ۱۴۱۸ ق: ۳۲۴)

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: اگر کسی به شخصی مسئله‌ای بیاموزد، زمام و مالکیت او را به دست می‌آورد. عرض کردند: حتی می‌تواند او را بفروشد یا او را خریداری کند؟ فرمود: نه، بلکه می‌تواند به او امر و نهی کند. (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۲۷ ق: ۸ / ۶۰) سپس حضرت فرمودند: علم بیاموزید و علم آموختن را برای به ثمر رسیدن آرامش و وقار خویش، در پیش گیرید و در برابر کسی که دانش را از او اخذ می‌کنید، متواضع و فروتن باشید. (همان: ۵۸)

شش. عدم جواز منت‌پذیری افراد مسلمان از یکدیگر

با تنقیح مناط از حکم ممنوعیت منت‌گذاری، یعنی برخورداری همه انسان‌ها از حیثیت و کرامت ذاتی، هر امر منافی با این اصل، مانند درخواست کردن و اعلام نیاز به دیگران که موجب تحقیر و خواری او شود، ممنوع است؛ چنان‌که پذیرش منت همراه با نوعی سختی و آزار روحی تلقی می‌گردد که نه افراد می‌پسندند بدون رضایتشان بر آنها اعمال شود و نه خودشان می‌توانند آن را بدون اذن دیگران بر عهده آنان بگذارند. روایات نهی از درخواست کردن، مطلق هستند؛ مانند روایت امام علی (ع) که می‌فرماید: «شیعه من کسی است که ... اگر از گرسنگی بمیرد، دست‌گدایی به‌سوی مردم دراز نمی‌کند»؛ (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۷۸ / ۲۸) و امام باقر (ع) می‌فرماید: دست‌نیاز به‌سوی مردم درازکردن، عزت را می‌گیرد؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۹ / ۴۳۹) و امام علی (ع) فرموده است: مبدا از صاحبان دست‌های خشک و بی‌خیر و چهره‌های درهم‌کشیده، بخشش بخواهی و حتی یک پول سیاه بگیری؛ زیرا این افراد اگر چیزی بدهند، منت می‌گذارند و اگر ندهند رنجور سازند. (قمی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۱۳)

هفت. موارد جواز درخواست و منت‌پذیری از دیگران

به اصل اولی درخواست کردن از دیگران که با اصل کرامت، شرافت و عزت انسانی منافات دارد، منع شده است؛ اما به حکم ثانوی در مواردی مانند فقر کشنده و بدهکاری توان فرسا اجازه داده شده است. (ر. ک: مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۹۶ / ۱۵۶)

هشت. عدم جواز منت‌گذاری غیرمسلمان بر مسلمان

طبق اصل عزتمندی مؤمنین و شمول صاحبان عزت و اقتدار در خدا، رسول و مؤمنان (منافقون / ۸) و ممنوعیت عزت‌جویی از غیر خدا (نساء / ۱۳۹) تا راه هرگونه نفوذ غیرمسلمان را جهت براندازی نظام اسلامی مسدود کند و مسلمانان در زمینه‌های حیات بشری، زیردست و تحت سلطه و سیطره آنان قرار نگیرند، به قاعده اولویت (ممنوعیت منت‌گذاری مسلمانان بر یکدیگر)، عدم جواز منت‌گذاری و منت‌پذیری از غیرمسلمان، قطعی است؛ مگر در مواردی چون علم‌آموزی؛ زیرا در روایات بر جواز یادگیری از هرکس، ولو اهل باطل باشد، سفارش شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: علم را از هرکس می‌داند بیاموز و علم خود را به کسی که نمی‌داند بیاموزان. (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۹۸) از حضرت عیسی علیه السلام نیز نقل شده که حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرانگیرید. (محمدری شهری، ۱۴۲۷ ق: ۸ / ۵۷)

نه. عدم جواز منت‌پذیری نظام اسلامی از غیرمسلمانان

یکی از اساسی‌ترین اصول انسانی که دانش اخلاق بر آن بنا می‌گردد، «عزت نفس» است. منت‌پذیری نظام اسلامی از غیرمسلمانان، با استناد به قواعد متعددی مانند اصل عزتمندی، جایز نیست. عزت به معنای صلابت و استواری، تسخیر و سست نشدن، قوت و شکست‌ناپذیری است. همچنان که فرد عزتمند هویت انسانی خویش را در برابر امور ناچیز و زشتی‌ها و تباهی‌ها حفظ می‌کند و خود را در معرض تحقیر و توهین قرار نمی‌دهد، کشوری عزتمند است که اقتدارش را در مقابل بیگانگان، با جلوه‌های زیبای عزتمندی در گفتار و رفتار، مانند شجاعت و خود را در مقابل دیگران نباختن (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۲ / ۶۲۴). حفظ کند. مطابق با اصل فوق، درخواست کمک از نظام‌های سلطه‌گر همراه با قبول منت، منافی با اصل عزتمندی است و برای تأمین خواسته‌ها، هرگز نباید خود را ذلیل، و نیاز خویش را با شکستن عزت خود تأمین کرد. اگر حصار ارزشمند عزت مؤمن بشکند، همه‌چیز او فرو می‌ریزد. شاید به همین دلیل، از توصیه‌های معصومین علیهم السلام، لزوم قطع امید از آنچه در دست مردم است و التماس نکردن به هم‌نوعان برای برآورده شدن حاجات است؛ تا جایی که در کتب روایی بابی به‌عنوان «کراهت درخواست» وجود دارد. در تعلیل کراهت درخواست از مردم، گفته شده چنین درخواست‌هایی موجب خواری در دنیا،

شتاب‌زدگی در فقر، و از دست رفتن عزت است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴ / ۲۰) بدون شک، درخواست از مردم و کاستن از عزت و آبرو مورد پسند شارع نیست و تأکید بر تقویت خودباوری در جامعه، استقلال‌طلبی و نفی منت‌پذیری، از پیامدهای عزت‌طلبی است.

نهی از منت‌پذیری در مقابل دشمن مکتب، از سفارشات مؤکد در آیات و روایات است؛ زیرا دشمن دین بسیار خطرناک‌تر از دشمن شخصی است. در مقابل دشمن شخصی، به گذشت از دشمن (التیمی‌الأمی، ۱۴۱۰ ق: ۲۳۵) و سکوت و حلم در برابر او (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۱۸) سفارش شده است؛ اما در برابر دشمن دینی، کوتاه نیامدن از هدف، (ممتحنه / ۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۶۰۵) پرهیز از همگونی با دشمن، (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۲۳) و عزت در برابر دشمن سفارش شده است؛ زیرا مؤمن به‌جهت پیوستگی به خدای قادر، همه چیز را از خدا می‌داند و از او مدد می‌جوید و در سختی‌ها دست نیاز به‌سوی دشمن نمی‌گشاید که عزتش شکسته شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۲۹) بنابراین منت‌پذیری جوامع اسلامی به‌عنوان یک امر مذموم و مغایر با اصل عزت نفس، نکوهش شده است.

همچنین «تحمل منت» مصداقی از حرج است و ممنوعیت منت‌پذیری از غیرمسلمانان با توسعه قاعده نفی حرج نیز محتمل است؛ زیرا از قرآن (مائده / ۶؛ بقره / ۱۸۵) و سنت (مانند حدیث رفع) و کلمات اصحاب، چنین استفاده می‌شود که تکالیف الزامی، به فعلی تعلق نمی‌گیرد که مستلزم عسر و حرجی است که از نظر شریعت منتفی است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۴۸: ۲۰۴). اگر منت‌پذیری از غیرمسلمانان را مصداقی از اعمال تحمیلی بر نفس بدانیم، وقتی حتی تکالیف الزامی در صورت مشقت و حرج منتفی می‌شوند، به قاعده اولویت، در غیر موارد تکالیف الزامی - مثل منت‌پذیری - نفی حرج مستفاد است. اگر منت‌پذیری از غیرمسلمانان را مصداقی از اعمال تحمیلی بر نفس بدانیم، وقتی حتی تکالیف الزامی در صورت مشقت و حرج منتفی می‌شوند، به قاعده اولویت، در غیر موارد تکالیف الزامی - مثل منت‌پذیری - نفی حرج مستفاد است.

ده. ممنوعیت منت‌پذیری جوامع سلطه‌گر

با استناد به قاعده فقهی نفی ظلم و ظلم‌پذیری (اصل لا تظلمون و لا تظلمون)، عدم جواز منت‌پذیری جوامع سلطه‌گر مستفاد است؛ زیرا ظلم، یعنی تجاوز ناحق در حقوق دیگران؛ و حقوق دیگران، اعم از حقوق مادی و معنوی است. ستم به دیگر کشورها به نام منافع ملی و به بهانه حفظ نظام و حکومت مردود است؛ همان‌گونه که تن دادن به ظلم به هر بهانه‌ای محکوم است. (اعراف / ۹؛ بقره / ۱۷۹؛ انعام / ۸۲؛ نهج‌البلاغه / خ ۲۱۵) ظلم در همه اقسام آن ناروا و حرام است و حکم فقهی منت‌گذاری مقرون به ظلم، بلکه عین ظلم، حرمت است.

همچنین از قاعده نفی سبیل، جایز نبودن منت‌گذاری دول ستمگر و زورگو و منت‌پذیری از آنها مستفاد است. «نفی سبیل» به‌عنوان یک قانون کلی، نافی هرگونه اقتدار، علو و استیلاهی کافران بر مؤمنان است و جایگاه آن در سیاست خارجی اسلام به‌گونه‌ای است که بر تمام روابط خارجی و بین‌المللی اسلام در حیطه‌های مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، حاکمیت دارد. این قاعده شامل جنبه سلبی، یعنی نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان، و جنبه ایجابی یعنی جهاد و پایداری در اسلام، (انفال / ۳۹) اصل آزادی مسلمین، و حفظ کرامت و عزت جامعه اسلامی و تحقق آرمان پیروزی اسلام (توبه / ۳۳) است. اهتمام و توجه نداشتن به اجرای این قاعده، علت اساسی عقب‌ماندگی، انحطاط و سلطه‌ای است که دنیای استکبار بر جهان اسلام تحمیل کرده است. همچنین قاعده مذکور، یکی از احکام ثانویه اسلام است که بر احکام اولیه، به اصطلاح «حکومت» تقدم دارد؛ یعنی هر حکمی اولیه‌ای که با این قانون منافات داشته باشد، باطل می‌شود. از این‌رو فلسفه قاعده نفی سبیل، پاسداری از استقلال سیاسی، عزت و هویت دینی مسلمانان در مقابل سلطه قدرت‌های بزرگ دنیاست و از منظر فقه‌الاخلاق منت‌پذیری حرام است و هرآنچه موجب منت‌پذیری و ذلت جوامع اسلامی گردد، دارای حرمت مضاعف و شدیدتر است.

با استناد به قاعده مصلحت و ترجیح اقوی‌المالکین نیز ممنوعیت منت‌پذیری از سلطه‌گر به دست می‌آید؛ زیرا مصلحت حفظ نظام با همه مفاهیم مختلفش از قبیل «سامان داشتن زندگی و معیشت مردم»، «کیان کشور اسلامی و مسلمین» و «حکومت یا رژیم سیاسی موجود» (ر. ک: ملک‌افضلی، ۱۳۹۷: ۴۲ - ۳۹) در زمره مصالح ضروری قرار دارد؛ چراکه حفظ مصالح پنج‌گانه دین، جان، عقل، نسل و مال که بعضی آنها را مقاصد شریعت می‌دانند، (غزالی، ۱۳۶۴: ۱۷) در گرو حفظ نظام است و با وجود اختلال و هرج‌ومرج در جامعه، دستیابی به اهداف جامعه انسانی - یعنی سعادت دنیوی و اخروی - امکان‌پذیر نیست. (ر. ک، بقره / ۲۱۳؛ علامه حلی، بی‌تا: ۲) لذا از آثار حکم وجوب حفظ نظام این است که به حکم عقل و شرع، هنگام تزامن مصلحت حفظ نظام با سایر مصالح، این مصلحت که از اهمیت برتری برخوردار است، مقدم داشته می‌شود. (فرحی، ۱۳۹۰: ۸۵۴) واضح است که همچنان که حفظ نظام واجب است، به طریق اولی اختلال در آن حرام است.

مطلب دیگر آن است که حفظ نظام مقدم بر حقوق مردم است؛ همچنان که بر جان آنان نیز مقدم است. (شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۵) امام خمینی رحمته‌الله نیز معتقد بودند: «اگر اسلام را در خطر دیدیم، همه باید از بین برویم تا حفظش کنیم. حفظ جان مسلمان، بالاتر از سایر چیزهاست و حفظ خود اسلام از جان مسلمان بالاتر است.» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵ / ۱۰۰) لذا مطلوب است که بگوییم منت‌پذیری در این موارد، به‌طور مطلق جایز نیست.

یازده. منت‌گذاری نظام اسلامی بر دول استکباری

در موضع حفظ مصالح عمومی و حکومتی، به‌طورکلی می‌توان چنین اظهار کرد که منت‌پذیری در مقام تراحم نیاز مادی و معیشتی افراد جامعه با حفظ عزت، استقلال و حریت نظام جایز نیست؛ بلکه به حکم تقدیم اهم بر مهم، اولویت با امری است که دارای مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری باشد. بی‌تردید مصالح نظام، خصوصاً نظام جمهوری اسلامی که منتسب به امام زمان علیه‌السلام است، این مصالح معنوی، بلکه مصالح عقیدتی، بر مصالح مادی افراد و جامعه مقدم است؛ از آن‌رو که مصلحت حفظ عزت و کیان نظام اسلامی واجب است. (ر. ک: علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۴۰ - ۱۲۷) منت‌پذیری علاوه بر شمول در مصادیق ذلت‌پذیری، حفظ نظام هر آنچه که در حفظ آن دخالت دارد واجب است و برعکس هرچه موجب اختلال به حفظ نظام و اقتدار آن گردد از باب اختلال به نظام، حرمت می‌یابد و مواردی چون «ترجیح مصالح یا منافع عامه بر مصالح افراد از سوی فقها» (ر. ک، منتظری، ۱۳۸۵: ۳۳۱) و تصریح به اینکه «حفظ اسلام از جان مسلمان، اهم است» (ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵ / ۱۰۱) و نیز «اهم بودن امنیت عمومی نسبت به آزادی افراد» (ر. ک. منتظری، ۱۳۸۵: ۳۴۰) و «اهم بودن استقلال جامعه یا نظم عمومی» (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۲۴) و همین‌طور «اهم بودن پیروزی سپاه اسلام» (نجفی، بی‌تا: ۲۱ / ۶۵) و «وجوب جهاد به‌دنبال ترس بر کیان کشور اسلامی» (مروارید، ۱۴۱۰ ق: ۳۱ / ۲۱۵) و موارد فراوان دیگر در لسان فقها، از این معنا حکایت دارد که هرگاه منت‌پذیری، به اختلال در مصالح عمومی و اغلی و حفظ نظام اسلامی و اهداف اساسی شریعت و اسلام منتهی گردد، مانعی در عدم جواز آن وجود ندارد.

نتیجه

دخالت فقه تربیتی در تبیین هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی، خصوصاً موضوع منت‌گذاری و منت‌پذیری، نقش شایسته‌ای در شکل‌دهی رفتارهای فردی و اجتماعی و روابط داخلی و خارجی و تأمین سلامت بهداشت اجتماع دارد. در موضوع قلمرو منت‌گذاری و منت‌پذیری در نسبت با مقتضیات ادله فقهی، می‌گوییم منت‌گذاری از جانب خداوند و منت‌پذیری در مقابل خداوند، با نظر به ادله اولیه شرعی مطلقاً رجحان دارد و نه‌تنها مستحب است، بلکه متعلق حکم وجوب، واقع می‌شود؛ اما انواع دیگر منت‌گذاری و منت‌پذیری بین انسان‌ها در شرایط و اوضاع گوناگون، با تنقیح مناط و ملاک حفظ عزت و کرامت نفس به ادله ثانوی، احکام شرعی متفاوتی را محتمل است؛ چنان‌که منت‌گذاری ناشی از تکبر و زیر پا گذاشتن عزت و کرامت انسانی، از سوی هم‌کیشان و مسلمانان، و منت‌پذیری همراه با ذلت‌پذیری، قبیح است و اگر نگوییم حرمت دارد، حداقل حکم کراهت را می‌توان بر آن بار کرد؛ ولی در مقام تعلم، مستحسن و بلکه مستحب است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۳۶۴). *کفایة الاصول*. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). *فقه ترتیبی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- برقی، احمد بن محمد خالد (۱۴۱۶ ق). *المحاسن*. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم‌السلام.
- بزاز، عبدالنور (۱۴۲۹ ق). *مصلح الانسان*. بیروت: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- بنی‌هاشمی خمینی، محمد حسن (۱۳۷۶). *توضیح المسائل*. قم: اسلامی.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). *قواعد فقه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا). *نهج الفصاحه*. تصحیح غلامحسین مجیدی. بی‌جا: دنیای دانش.
- التیمی الآمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ ق). *غور الحکم و دور الکلم*. ترجمه سید مهدی رجایی. قم: دار کتاب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیة*. قم: اسراء.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: آل‌البيت علیهم‌السلام.
- حلی، یوسف بن مطهر (بی‌تا). *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الاسلامیه*. مشهد: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه حسین خداپرست. دمشق: دار القلم.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۹۳). *قواعد فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدر، (۱۹۷۶ ق). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دار کتاب اللبانی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲). *الامالی*. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. تهران: اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ ق). *عیون اخبار الرضا*. نجف: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ ق). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. قم: دار الشریف الرضی.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ ق). *الخصال*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۵۸). *العروة الوثقی*. تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸ ق). *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*. تحقیق سید منذر الحکیم. قم: مؤسسة الفقه للطباعة.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). *حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در ایران*. تهران: سمت.
- الغزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۴). *المستصفی من علم الاصول*. قم: منشورات الرضی.
- الغزالی، محمد بن محمد (۱۹۸۸ م). *شفاء الغلیل*. بیروت: دار الکتب الجمیله.
- فراهیدی البصری، أبو‌عبدالرحمن الخلیل (بی‌تا). *العین*. المحقق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. بی‌جا: دار و مكتبة الهلال.
- فرحی، سید علی (۱۳۹۰). *تحقیق در قواعد فقهی اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ ق). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. بی‌جا: اسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *اصول کافی*. ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ق). *بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۲۷ ق)، *میزان الحکمه*. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دار الحديث.
- مروارید، علی‌اصغر (۱۴۱۰ ق). *سلسلة البنايع الفقهية*. بیروت: دار التراث و دار الاسلامیه.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۴۸). *اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها*. قم: دفتر نشر الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

- مفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ ق). *الامالی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و حسین ولی. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶). *مناسک حج*. قم: مدرسه‌الامام علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه‌الامام علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- ملک‌افضلی اردکانی، محمد (۱۳۹۷). *قاعده حفظ نظام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). *نظام الحکم فی الاسلام*. قم: نشر سرایی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه نور*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: عروج.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۳ ق). *تحریر الوسیله*. تهران: مکتبه‌الاعتماد.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام*. تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی